

واکاوی گونه‌های آیات تفکر در قرآن کریم

محمد مهدی کریمی نیا^۱، معصومه رستگاران نسب^۲، فاطمه زهرا غلام شمس آبادی^۳، مجتبی انصاری مقدم^۴

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۲ سطح سه (کارشناسی ارشد) تفسیر و علوم قرآن، پژوهشگر و استاد حوزه علمیه خواهران، دزفول

^۳ سطح دو (کارشناسی) حوزه علمیه الزهرا (س) دزفول، پژوهشگر

^۴ دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرّس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

پژوهش حاضر در مورد واژه تفکر در قرآن کریم است. در آیات قرآن، تفکر در موضوعات اعتقادی، فقهی و اخلاقی مطرح شده است. ضرورت تفکر از آن جهت است که در جامعه کنونی بشر با آماج تبلیغات ضد دینی رو به روست و دشمنان اسلام سعی بر این دارند که مسلمانان را از راه راست منحرف گردانند. اگر پذیرفتن اعتقادات دینی بر اساس تفکر عمیق نباشد با شبهاتی که دشمن در اذهان می‌اندازد، انسان از راه راست منحرف شده و در عقاید خود سست می‌شود. در نتیجه انسان باید با توجه به جایگاه و ارزشی که اسلام برای تفکر قرار داده در آیات قرآن و متون دینی اندیشه کند تا بتواند راه صحیح و نا صحیح را بشناسد و در جهت رسیدن به کمال خود گام بردارد. پژوهشگر در این پژوهش به محورهایی که در قرآن به تفکر در آن‌ها سفارش شده پرداخته است و با روش توصیفی و تحلیل محتوا آیات را بررسی نموده است. با توجه به زمینه‌های تفکر در آیات قرآن، سرفصل‌های مهم این پژوهش عبارتند از: دعوت انسان به تفکر در مباحث اعتقادی، دعوت به تفکر در مباحث فقهی و دعوت به تفکر در مباحث اخلاقی. از جمله نتایج پژوهش این است که بیشترین آیات دعوت کننده به تفکر در مباحث اعتقادی و پس از آن در مباحث اخلاقی آمده است. اما در مباحث فقهی فقط یک آیه بود که به تفکر دعوت می‌نمود که شاید به این معنا باشد که پذیرش و عمل به احکام دین باید تعبدی باشد و نیازی به تفکر در آن‌ها نیست.

واژه‌های کلیدی: تفکر، قرآن، مباحث اعتقادی، مباحث فقهی، مباحث اخلاقی

مقدمه

اسلام تنها دینی است که برای نیروی عقل و تفکر اهمیت و ارزش قائل شده است. در قرآن محورهای برای اندیشیدن اشاره می کند و خداوند از انسان می خواهد در آن ها تفکر کند و انسان هایی را که تفکر نمی کنند، مورد سرزنش قرار می دهد. تفکر از ماده "فَكَرَ" گرفته شده و فکر به معنای اندیشیدن، کوشش و جولان نیروی تفکر به اقتضای عقل و خرد است. این نیرو ویژه انسان است و در حیوان نیست. غیر از واژه تفکر کلماتی که انسان را به تأمل و می دارد مثل تدبیر، تفقه و تعقل در قرآن بسیار دیده می شود که ما را به این مهم توجه می دهد. در روایات متعددی اهمیت این موضوع بیان شده است از جمله در آموزه های دینی ما وجود دارد که یک ساعت تفکر از هفتاد سال عبادت برتر است. متأسفانه در جامعه کنونی این مسئله ی پر اهمیت کم رنگ شده و کمتر مردمی به پدیده های اطراف خود می نگرند و در آن تأمل می نمایند؛ با اینکه خداوند در قرآن به تفکر بسیار سفارش می کند اما باز هم انسان با سطحی نگری و به نوعی روزمرگی از کنار آن ها می گذرد. پژوهشگر در این مقام سعی دارد با جمع آوری آیات دعوت کننده به تفکر، گونه هایی را که خداوند انسان را به تفکر در آنها سوق می دهد، شناسایی نموده و علت دعوت خداوند به تفکر در آنها را دریابد. منابعی که درباره تفکر در اسلام و قرآن نوشته شده اند کم نیستند اما جمع آوری کلیه آیات مربوط به تفکر و پرداختن به گونه شناسی آن ها، مسئله ای بود که در جستجوهای که در حد بضاعت پژوهشگر انجام شد، یافت نشد. به همین دلیل ضروری است تا انسان موضوعی را که خداوند امر به تفکر نموده است بشناسد و در زندگی به آنها اهمیت داده تا سعادت اخروی خود را تأمین نماید. روش پژوهشگر توصیفی و تحلیل محتواست. در مورد ساختاری که پژوهش بر مبنای آن قرار گرفته است شایان ذکر است که پس از بررسی آیات مورد بحث، با دقت کردن در حدیثی از نبی مکرم اسلام (ص) که می فرماید: *إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ أَيْةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ* (کلینی، ۱۳۶۹: ۳۲/۱). همانا علم سه چیز است: آیه محکم، فریضه عادل، سنت پا برجا، و غیر از اینها فضل است؛ که اشاره دارد به اعتقادات، احکام و اخلاق، بنابراین وقتی دین دارای این سه بخش است پس آیات دعوت کننده به تفکر نیز خارج از این سه حوزه نیستند. پس مبنای اصلی پژوهش بر این سه مبحث قرار گرفت: آیات دعوت کننده به تفکر در مباحث اعتقادی، آیات دعوت کننده به تفکر در مباحث فقهی و آیات دعوت کننده به تفکر در مباحث اخلاقی. اکنون به بررسی هریک از آنها می پردازیم.

۱. مفهوم شناسی

انسان چراغ راهنمایی در درون خود دارد تا بتواند به وسیله ی آن غفلت و جهل را از خود دور سازد تا به مراحل والای انسانی دست پیدا کند. این منبع همان تفکری است که خداوند در جای جای قرآن با عناوین مختلف از جمله ((یتفکرون، یعقلون)) به آن توصیه می کند. خداوند متعال هدف از نزول قرآن این کتاب بزرگ آسمانی را احتمال تفکر قرار داده است و این به خاطر شدت اعتنا و اهمیت به تفکر است (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۲۰۴) انتهای بسیاری از آیات قرآن، دعوت به تفکر است. گاهی می فرماید (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (رعد/ ۳) گاهی می فرماید (لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (حشر/ ۲۱) در آیات زیادی از قرآن، دعوت به عقل و تعقل و مدح آنان که عقل خویش را به کار می گیرند و مذمت شدید از آنان که فکر خود را به کار نمی اندازند وارد شده است. قرآن یکی از صفات دوزخیان را نداشتن تفکر و تعقل ذکر کرده است (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۵۳/۱۸): (دوزخیان گفتند: اگر ما گوش شنوا و عقل بیداری داشتیم، در میان دوزخیان نبودیم!) (ملک/ ۱۰) در روایات اسلامی به پیروی از قرآن، مساله فکر و اندیشه در درجه اول اهمیت قرار گرفته و تعبیر بسیار گویا و جالبی در آن دیده می شود از جمله: در حدیثی از امام رضا علیه السلام است که (لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ) (کلینی، ۱۳۶۹: ۵۵/۲) عبادت به زیادی نماز و روزه نیست، عبادت واقعی تفکر در کار خداوند متعال و اسرار جهان آفرینش است. به گفته راغب اصفهانی «فکر»، نیرویی است که «علم» را به سوی «معلوم» می برد. و «تفکر» کوشش و جولان نیروی فکر به اقتضای عقل و خرد است. این نیرو ویژه ی انسان است و در حیوان نیست. تفکر یا اندیشه تنها در چیزی است که ممکن باشد صورتی از آن در خاطر و قلب انسان حاصل شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳: ۶۴۳) «عقل» نیز به نیرویی می گویند که

آماده‌ی پذیرش علم است. همچنین به علمی که به وسیله آن به دست آید (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳: ۵۷۷). علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: خدای متعال در قرآن، عقل را به نیرویی تعریف کرده که انسان در دینش از آن بهره‌مند شود، و به وسیله آن راه را به سوی حقایق معارف و اعمال صالح پیدا نموده و در پیش گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۰/۲). تفکر قوه ای است که ناشی از قوه عاقله در انسان است. انسان چون موجود عاقلی است، موجود متفکری است، قدرت دارد در مسائل فکر کند، به واسطه تفکری که در مسائل می‌کند حقایق را تا حدودی که برایش مقدور است، کشف می‌کند و عقل نیز ظرف و جایگاهی برای افکار است (مطهری، ۱۳۸۷: ۳۶۹/۲۴) در قرآن آیات زیادی در خصوص تفکر و تعقل آمده است اما آنچه در این پژوهش مدنظر محقق است بررسی آیاتی است که دعوت به تفکر نموده اند.

۲. توصیه به تفکر در مباحث اعتقادی

۲-۱. تفکر در خلقت به منظور اثبات وجود خدا و صفات او

در هرجایی از قرآن که آیات و نشانه های خداوند ذکر گردیده است یا سخن از احکام و معارف الهی شده برای درک و فهم آنها یک نیروی درونی در انسان مورد خطاب قرار گرفته است که آن نیروی درونی فکر و عقل است. تأکید و تشویق قرآن به تفکر و اندیشیدن به طور مطلق و مبهم صورت نگرفته بلکه محور ها و راه هایی را مشخص فرموده و مردم را به تعقل و تدبر در آن ها دعوت کرده که بعضی از این آیات به اندیشه در آفرینش و اصل توحید سفارش نموده است. اگر انسان تفکر نکند، هویت واقعی خود را نخواهد شناخت و در نتیجه به کمال مطلوب انسانی نیز دست نخواهد یافت (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۱۶) به دلیل همین تأثیر مهم و سرنوشت ساز تفکر در زندگی انسان است که در روایات اسلامی آمده است: (أَنَّ تَفَكُّرَ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ) تفکر در یک ساعت بهتر از شب زنده داری است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۴/۲)

۲-۱-۱. تفکر در خلقت آسمان ها و زمین و هدفداری خلقت

خداوند در سوره آل عمران می‌فرماید: (الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) (آل عمران / ۱۹۱). قرآن کریم صاحبان خرد و اندیشه را اینگونه توصیف می‌کند که در نوآوری های آفرینش آسمان و زمین و تدابیر به عمل آمده در آن دو که عقول از درک برخی از شگفتی های خلقت آن ها عاجز است، می‌اندیشند که (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا) آن ها در آفرینش آسمان ها و زمین می‌اندیشند درحالی که می‌گویند: پروردگارا این همه مخلوقات را بیهوده و بدون حکمت نیافریده ای (طبرسی، ۱۳۷۷: ۵۳۷/۱). علاوه بر این، نظر کردن در آیات آسمان ها و زمین و اختلاف شبانه روز، در نظرکننده و اندیشنده، ذکر دائمی خداوند را پدید می‌آورد. در نتیجه صاحبان این اندیشه در هیچ حالی خداوند را فراموش نمی‌کنند و نیز باعث می‌شود که در خلقت آسمان ها و زمین تفکر کنند و به این وسیله متوجه شوند که خدای متعال به زودی آنان را مبعوث خواهد کرد. به همین جهت از خداوند درخواست رحمتش را نموده و از او می‌خواهند وعده ای را که داده در حق آنان تحقق بخشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۶/۴). در این آیه، نخست اشاره به ذکر سپس اشاره به فکر شده است یعنی تنها یادآوری خدا کافی نیست. آنگاه این یادآوری ثمرات ارزنده دارد که آمیخته با تفکر باشد چه بسیار دانشمندانی که در مطالعات فلکی خود و تفکرات مربوط به خلقت کرات آسمانی این نظام شگفت انگیز را می‌بینند اما چون به یاد خدا نیستند و از زاویه ی شناسایی مبدأ هستی به آن نگاه نمی‌کنند از آن نتیجه لازم تربیتی و انسانی را نمی‌گیرند (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۱۵/۳). امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: (التَّفَكُّرُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عِبَادَةُ الْمُخْلِصِينَ) تفکر در آسمان ها و زمین عبادت مخلصین است (جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ۵۷/۲) همچنین در این زمینه کلام بسیار زیبایی دارد ایشان فرموده است: تعجب می‌کنم از کسی که خلق خدا را می‌بیند ولی در وجود خالق آنها شک می‌کند (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶). بنابر این انسان بایستی با دیدن این همه عظمت و نظم که در آفرینش آسمان ها و زمین هست به وجود خدای یگانه ی خالق آنها پی ببرد یعنی اگر به آسمان نگاه کرد پدید آورنده ی آن را هم به یاد بیاورد که چگونه آن را بدون ستون آفریده و پرورش آن را بر عهده دارد.

۲-۱-۲. تفکر در خلقت زنبور عسل و فواید آن

خداوند در سوره مبارکه نحل میفرماید: ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (نحل / ۶۹) در ابتدای این آیه در رابطه با زنبور عسل و نحوه بدست آوردن عسل بحث می کند و آیه با جمله (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) ختم شده و در آیات قبل این تعبیر به صورت های مختلف تکرار شده است. آیه ای که مربوط به زنده کردن زمین بعد از موتش بود با جمله ی (لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ) (نحل / ۶۵) ختم گردیده و آیه ی مربوط به ثمرات نخیل و اعناب با جمله (لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) (نحل / ۶۷) و آیه مربوط به امر نحل با جمله ی (لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (نحل / ۶۹) و شاید علتش این باشد که توجه به مسئله ی مرگ و زندگی طبعاً برای انسان عبرت آور می باشد و لذا تعبیر به سمع با این مقام مناسب تر است و توجه انسان به میوه های درختان از جهت اینکه مفید و مورد استفاده است، یک نظر برهانی و استدلالی است که بیانگر پیوستگی تدبیر و ارتباط نظام های جزئی به یکدیگر می باشد و این نظر با تعقل مناسب تر است و آنجا که سخن از زنبور عسل و زندگی آن که سراسر عجایب و دقایق است به میان آمد و آن اسرار و دقایق برای انسان ها کشف نمی شود مگر با تفکر، پس زندگی زنبور عسل نشانه ای است برای مردمی که تفکر می کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۲۵/۱۲) خلقت زنبور عسل شگفتی های بسیاری دارد که انسان می تواند با تفکر در آن ها به قدرت خداوند پی ببرد. انسان باید تفکر کند چگونه خداوند حکیم از آب دهان آن موم و عسل را که مرهم و شفاست آفرید. جمله عجیبی که از (مترلینگ) دانشمند زیست شناس نقل شده است، اهمیت تعبیر قرآن را آشکار می سازد آنجا که می گوید: (همین امروز اگر زنبور عسل اعم از اهلی و وحشی) از بین برود یکصد هزار نوع از گیاه ها و گل ها و میوه های ما از بین خواهد رفت و از کجا که اصولاً تمدن ما از بین نرود؟ زیرا نقش زنبوران عسل در جا به جا کردن گرده های نر گل ها و بارور ساختن گیاهان ماده به دنبال آن پرورش یافتن میوه ها آنقدر عظیم است که بعضی از دانشمندان حتی آنرا از عسل سازی زنبوران هم مهم تر می دانند (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۹۶/۱۱)

۲-۱-۳. تفکر در مسخر نمودن همه چیز برای انسان

خداوند در آیه ۱۳ سوره جاثیه انسان را دعوت به تفکر در مسئله ای دیگر می نماید: (وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ). معنای تسخیر آنچه در آسمان ها و زمین است برای انسان، این است که اجزاء عالم همه بر طبق یک نظام جریان دارد و نظامی واحد بر همه آنها حاکم است. بعضی را به بعضی دیگر مرتبط و همه را با انسان مربوط و متصل می سازد و در نتیجه انسان در زندگی خود از تمام موجودات نفع می برد و روز به روز دامنه ی انتفاع و بهره گیری جامعه بشری از موجودات زمینی و آسمانی گسترش می یابد و آنها را از جهات گوناگون واسطه رسیدن به اغراض خود یعنی مزایای حیاتی خود قرار می دهد، پس به همین جهت تمامی این موجودات مسخر انسانند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۴۶/۱۸). در آیه قبل از نعمت دریا و مسخر ساختن کشتی ها که تماس نزدیکی با زندگی روزمره ی انسان ها دارد سخن می گوید و پس از آن به مسأله تسخیر سایر موجودات به طور کلی می پردازد و می گوید: آنچه در آسمان ها و زمین است همه را از ناحیه خودش مسخر شما ساخت. با توجه به اینکه همه ی مواهب از ناحیه ی اوست و خالق همه، ذات پاک اوست گویی خداوند خواسته انسان غافل را متوجه نماید که به سراغ غیر او نرود لذا در پایان آیه می افزاید: در این مسئله نشانه های مهمی است برای کسانی که تفکر و اندیشه می کنند. هدف در همه این ها یک چیز بیشتر نیست و آن بیداری انسان های غافل و به حرکت درآوردن آن ها در سیر الی الله است (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۴۴/۲۱). در نتیجه انسان باید با توجه به اینکه خداوند او را اشرف مخلوقات قرار داده و همه موجودات را مسخر او قرار داده و به تعظیم او واداشته است تا نشان دهد انسان بهترین مخلوق اوست به تفکر بپردازد که این همه نعمتی که خداوند در اختیار او قرار داده برای این است که بتواند به راحتی به وظیفه بندگیش برسد و تکالیفش را به بهترین وجه در برابر معبودش انجام دهد. پس انسان باید بهترین شکر گزار برای معبودش باشد.

۴-۱-۲. تفکر در گستراندن زمین و پدیده های آن

خداوند در آیه سوم سوره مبارکه رعد انسان را به دسته ای دیگر از نعمت ها و نمایش قدرت خود در زمین متوجه می کند و می فرماید: (وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) در این آیه تدابیر خود را برای زندگی جانداران روی زمین به تصویر کشیده است. این آیه به گونه ای است که هر جمله، فرع جمله قبلی خودش است. علامه طباطبایی در این باره می نویسد: غرض از آن بیان تدبیر خدا برای امور سکنه زمین از انسان ها و حیوانات است که چه تدابیری در حرکت آن ها برای طلب رزق و سکونتشان جهت آسایش بکار برده و به همین منظور زمین را گسترده کرد که اگر گسترده نمی کرد انسان و حیوان نمی توانست در آن زندگی کند و اگر هم یکسر گسترده می شد و در آن پستی و بلندی وجود نمی داشت باز هم برای زندگی مناسب نبود چون آب هایی که در آن ذخیره شده بر سطح آن جریان نمی یافت و زراعت و بستانی به وجود نمی آمد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۹۶/۱۱). تفکر در نظامی که بر این عالم جریان دارد حکم می کند به اینکه بعضی از اجزاء عالم، به هم مرتبط هستند و هر جزئی از اجزاء عالم هدف خاص خود را دارد و خود کاشف از این است که این نظام بستگی به تدبیر و عقلانیتی واحد دارد که در نهایت اتقان است. این همان برهان نظم است که در استدلال های عقلانی برای عامه مردم، به آن استناد می شود که اگر همین یک برهان مورد توجه قرار گیرد سعادت دنیوی و اخروی جهان فراهم خواهد شد.

۵-۱-۲. تفکر در نعمت های زراعی

خداوند پس از متوجه نمودن انسان به تسخیر همه چیز برای او، نعمت های گوناگون خود را متذکر می شود و او را دعوت به تفکر در آن ها می نماید (يُنَبِّئُكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (نحل/۱۱) اما چرا از میان انواع میوه ها، قرآن روی زیتون و خرما و انگور تأکید کرده است؟ غذانشناسان و دانشمندان بزرگی که سالیان دراز، عمر خود را در راه مطالعه خواص گوناگون میوه ها صرف کرده اند می گویند: روغن زیتون برای تولید سوخت بدن ارزش فراوان دارد، کالری حرارتی آن بسیار بالا و از این جهت یک نیرو بخش است. روغن زیتون دوست صمیمی کبد آدمی است و برای رفع عوارض کلیه ها و سنگ های صفراوی و قولنج های کلیوی و کبدی و رفع یبوست بسیار موثر است. به همین دلیل در روایات اسلامی نیز در آن مدح و تمجید فراوان شده ؛ در حدیثی از امام رضا علیه السلام درباره زیتون آمده است: (غذای خوبی است، دهان را خوش بو و بلغم را برطرف می سازد، صورت را صفا و طراوت می بخشد، اعصاب را تقویت نموده و بیماری و درد را از میان می برد و آتش خشم و غضب را فرو می نشاند) (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۷۳/۱۱) از آن مهم تر اینکه در خود قرآن از درخت زیتون به عنوان شجره مبارکه درخت پر برکت (نور/۳۵) یاد شده است. با پیشرفت دانش پزشکی و غذانشناسی اهمیت دارویی خرما نیز به اثبات رسیده است، در خرما کلسیم وجود دارد که عامل اصلی استحکام استخوان ها است و نیز فسفر وجود دارد که از عناصر تشکیل دهنده مغز و مانع ضعف اعصاب و خستگی است و قوه بینایی را می افزاید و نیز دارای پتاسیم است که فقدان آن را در بدن علت حقیقی زخم معده می دانند و وجود آن برای ماهیچه ها و بافت های بدن بسیار پر ارزش است. اما در مورد انگور همین بس که به گفته دانشمندان غذانشناس به قدری عوامل موثر دارد که می توان گفت یک داروخانه طبیعی است. علاوه بر این، انگور از نظر خواص، بسیار نزدیک به شیر مادر است، یعنی یک غذای کامل محسوب می شود. انگور دو برابر گوشت در بدن حرارت ایجاد می کند و اضافه بر این ضد سم است. برای تصفیه خون، دفع رماتیسم، نقرس و زیادی اوره خون، اثر درمانی مسلمی دارد. انگور معده و روده را پاک سازی می کند، نشاط آفرین و برطرف کننده اندوه است، اعصاب را تقویت کرده و ویتامین های مختلف موجود در آن به انسان نیرو و توان می بخشد (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۷۵/۱۱). علامه طباطبایی سر متوجه ساختن انسان به انواع نعمت ها را توجه دادن به وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت آفرینش عنوان نموده و می فرماید: اگر از میان همه میوه ها تنها به این چند میوه تصریح نموده و بقیه را به آنها عطف کرده شاید از این جهت بوده است که غالباً به عنوان غذا مصرف می شوند و در این تدبیر عمومی و وسیع که شامل انسان و حیوان در ارتزاق از آن میوه و نباتات است حجتی بر وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۱۶/۱۲)

۶-۱-۲. تفکر در خلقت ازواج و قرار دادن مودّت و رحمت بین آن ها

از دیگر نشانه ها و آیات خداوند که انسان دعوت به تفکر شده است خلقت همسرانی با محبت برای انسان است که می فرماید: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (روم/۲۱). هر یک از زن و مرد فی نفسه ناقص و محتاج به طرف دیگر است و از مجموع آن دو واحدی تام و تمام درست می شود و به خاطر همین نقص و احتیاج است که هر یک به سوی دیگری حرکت می کند و چون بدان رسید آرام می شود (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۴۹/۱۶) قانون خلقت، زن و مرد را طالب و علاقه مند به یکدیگر قرار داده است اما نه از نوع علاقه ای که به اشیاء دارند. علاقه ای که انسان به اشیاء دارد از خود خواهی او ناشی می شود، یعنی انسان اشیاء را برای خود می خواهد، به چشم ابزار به آن ها نگاه می کند. او می خواهد آن ها را فدای خود و آسایش خود کند. اما علاقه زوجیت به این شکل است که هر یک از آن ها سعادت و آسایش دیگری را می خواهد و از گذشت و فداکاری درباره ی دیگری لذت می برد (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۸۲) همچنین نسل آدمی بقا می یابد و به کمال می رسد. پس همانطور که مشاهده می شود در این جا هم نظم حاکم بر جهان است که انسان را به تفکر و قدرت پروردگار را به نمایش می گذارد.

۲-۲. تفکر در حقانیت رسالت پیامبران

انبیاء الهی در راه انجام مأموریت توحیدی خویش همواره با تکذیب و انکار مخالفان و دشمنان متعصب و لجوج رو به رو بوده اند که گاه به آن ها نسبت های ناروا نظیر کاهن و مجنون می دانند و گاه به تمسخر و استهزاء برخاسته و زبان به طعنه و کنایه و ملامت می گشوند و زمانی نیز معجزات پیامبران را سحر و جادوگری می خواندند و در این راستا پیامبر گرامی اسلام هم از این قائده مستثنی نبوده و از آغاز رسالت خویش با مخالفت جاهلان و دشمنان مواجه بوده اند. در آیه ۵۰ سوره مبارکه انعام به حقانیت رسالت پیامبر اشاره شده است: (قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ) پیامبر فرمودند: من هرگز ادعا نمی کنم فرشته ام بلکه من تنها از دستورات و تعلیماتی پیروی می کنم که از طریق وحی از ناحیه پروردگار به من می رسد ("إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ") از این جمله به خوبی استفاده می شود که پیامبر (ص) هر چه داشت و هر چه کرد از وحی آسمانی سر چشمه گرفته بود و آن گونه که بعضی پنداشته اند، به اجتهاد خود عمل نمی کرد و نه به قیاس و نه به غیر آن، بلکه برنامه او در امور دینی تنها پیروی از وحی بود. و در پایان آیه به پیامبر (ص) دستور داده می شود که "بگو آیا افراد نابینا و بینا همانندند؟" و آن ها که چشم خود و اندیشه و عقلشان بسته است با کسانی که حقایق را به خوبی می بینند و درک می کنند برابرند؟ آیا فکر نمی کنید؟ این سخن به معنی این نیست که من با شما بت پرستان لجوج همانندم بلکه من انسانی هستم بینا، در حالی که شما همچون نابینایان هستید و این دو مساوی نیستند! این آیه اشاره بر این دارد که دلائل توحید و همچنین حقانیت پیامبر آشکار است ولی چشم بینا می خواهد که آن ها را ببیند و اگر شما قبول ندارید، نه به خاطر آن است که موضوع مبهم یا پیچیده است بلکه به جهت آنست که بینا نیستید (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۴۷/۴). مسلماً از اموری که باید در آن اندیشید همین مسأله نبوت و صفات برجسته پیامبر و عقل و درایت او است و این جاست که خداوند می فرماید (أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ) (اعراف/ ۱۸۴). منکران برای اینکه معاد و عذاب الهی را انکار می کنند به هر بهانه ای، چشم خود را بر حقانیت رسولان می بندند و با نسبت دادن کاهن و مجنون به پیامبر از زیر بار مسؤولیت شانه خالی می کنند؛ که خداوند متعال در این آیه و آیات دیگر تأکید می کند که پیامبر مجنون نیست: (سبأ/ ۴۶) که مراد از صاحب شما خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و اگر پیامبر را به این تعبیر نام می برد برای این است که به یاد ایشان بیاورد که این مرد همان کسی است که چهل سال با او همنشین بودند، در این مدت که فاصله بین ولادت و بعثت اوست هیچ گونه اختلافی در فکر او حتی هیچ سابقه ای از خفت رأی و یا هر چیزی که توهم جنون بیاورد از او ندیدند پس چگونه او را دیوانه می خواندند. در آیه ۴۶ سوره سبأ خداوند می فرماید: به ایشان بگو: من شما را به موعظه ای وصیت می کنم و آن این است که بی سرو صدا و جدا جدا برای خاطر خدا، قیام کنید و در گوشه ای به فکر فرو روید. چون در تنهایی فکر بهتر کار می کند؛ در چنین حالی درباره من که در طول عمرم در بین شما زندگی کردم نیک بیاندیشید (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۸۵/۱۶)

۳-۲. تفکر در عظمت قرآن و حقانیت آن

در میان تمامی معجزاتی که در طول تاریخ نبوت از جانب پیامبران خداوند ظهور و بروز یافته اند، تنها معجزه ای که باقی مانده و بنا به وعده الهی (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (حجر/۹) برای همیشه باقی خواهد ماند، قرآن کریم است. کتابی که در بردارنده تمامی حوائج مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی بشر بوده و برآستی می تواند سعادت انسان را به اعلا درجه تأمین نماید و از این رو خداوند در بسیاری از آیات این کتاب بی بدیل برای آنکه مخاطبان آن را متوجه عظمت و حقانیت آن نماید و بدنال آن شوق فراگیری و عمل به تعالیمش را در درون جان انسان ها برانگیزد، با شیوه های متعددی در صدد اثبات و بیان این موضوع برآمده و مخاطبان قرآن را به اندیشه در عظمت آن فرا می خواند از جمله در آیه ۲۱ سوره حشر می فرماید: (لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأُمُثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ). خداوند برای رشد معنوی انسان او را دعوت به تفکر در این معجزه آسمانی و کلام وحی می نماید که در این راستا ابتدا باید بر انسان مشخص شود که قرآن کلام خداست؛ آن گاه تفکر و تدبیر در آن برایش آسان تر و لذت بخش تر خواهد شد. آیه ۴۴ سوره نحل به تفکر در قرآن و آورنده آن دعوت می کند (بِالْبَيِّنَاتِ وَالزَّبْرِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ). آیات شریفه ای که از سوی خدا بودن قرآن را بیان نموده اند می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: آیاتی که حاوی نوعی استدلال عقلی بر انتساب قرآن به خداوند هستند (آیات تحدی). مانند (قُلْ لِّغَنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا) (اسراء/۸۸) و آیاتی که مشتمل بر خبر دادن پیامبران گذشته و کتاب های آسمانی پیشین از آمدن پیامبر اسلام و نزول قرآن بر او می باشد که این آیات جنبه تاریخی و نقلی دارند. طبیعی است که دلیل عقلی، صرفا برای کسانی مفید است که پیامبران و کتاب های آسمانی گذشته را پذیرفته و آن ها را حق می دانند (مصباح، ۱۳۸۵: ۱۰۹/۱)

۴-۲. تفکر در پدیده های طبیعی به منظور اثبات معاد

یکی دیگر از اصول عقاید ما مسلمانان مسئله معاد است که خداوند در جای جای قرآن انسان را دعوت به تفکر در آن می کند. از منظر قرآن کریم مسئله معاد از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. شواهد و قرائن متعددی در قرآن این مطلب را تأکید می کند اما متأسفانه همچنانکه اکثریت مخاطبان انبیاء (علیهم السلام) در برابر دعوت ایشان به توحید و یکتاپرستی، راه انکار و سرپیچی را پیمودند در برابر پذیرش اصل معاد نیز به انکار برخاسته و حتی مقاومت بیشتری به خرج دادند و در این راستا پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز در امر رسالت خویش با عدم پذیرش از جانب قوم خود مواجه بودند به همین دلیل خداوند متعال در قرآن به منظور اثبات معاد، انسان ها را به اندیشه در برخی از پدیده های طبیعی فرا می خواند که به خوبی اثبات کننده معاد و رستاخیز می باشند. گرچه از آن نظر که ایمان و اعتقاد ما به قیامت از ایمان به قرآن و گفتار پیامبران سرچشمه می گیرد، لزومی ندارد که درباره قیامت به ذکر برهان و استدلال پرداخته شود اما خود قرآن کریم برای نزدیک کردن مطلب به ذهن انسان، استدلال هایی ذکر نموده است. استدلال های قرآن جواب هایی به منکران قیامت است. این جواب ها برخی در مقام بیان این است که مانعی در راه قیامت نیست و در حقیقت پاسخی است به کسانی که قیامت را امر ناشدنی فرض می کردند مانند: سوره یس، آیات ۷۷ و ۷۸ (و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد گفت: «چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است زندگی می بخشد؟) (بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر گونه) آفرینشی داناست. برخی از آیات دیگر یک درجه جلوتر رفته و می گوید در همین جهان چیز هایی شبیه به قیامت وجود داشته و دارد و با دیدن آن چیز ها جای انکار و استبعاد نیست مانند سوره بقره، آیه ۲۵۹، (أَوَ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ...) برخی آیات از این مهم یک درجه جلوتر رفته و وجود قیامت را یک امر ضروری و لازم و نتیجه قطعی خلقت حکیمانه جهان دانسته است مانند سوره جاثیه، آیه ۲۲: (و خدا آسمانها و زمین را به حق آفریده است، و تا هر کسی به [موجب] آنچه به دست آورده پاداش یابد، و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت.) (مطهری، ۱۳۸۷: ۵۳۲/۲-۵۳۸)

از جمله آیاتی که به معاد و آثار آن اشاره و انسان را به تفکر دعوت می نماید، آیه ۴۲ سوره زمر در مورد تشبیه مرگ به خواب آدمی است که در طول شبانه روز بارها اتفاق می افتد: (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ). خدای سبحان آیه را با جمله (إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) تمام می کند و می فهماند که مردم متفکر از همین خوابیدن و مردن متوجه می شوند که مدبر امر آنان خداست و روزی، همه آنان به سوی خدا بر می گردند و خداوند به حساب اعمالشان رسیدگی می کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۰۸/۱۷). آیه ی دیگر در مورد عبث نبودن خلقت این دنیا و اشاره به وجود معاد و قیامت است که در آیه ۸ سوره روم انسان ها را تشویق به تفکر در خلقت وجودی خود انسان و هر آنچه در آسمانها و زمین است نموده و هدفدار بودن خلقت را مورد توجه قرار داده است: (أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ).

باید توجه داشت که شرط تأثیر گذاری اعتقاد به معاد در زندگی فردی و اجتماعی انسان اثبات وجود ارتباطی عمیق بین زندگی دنیوی و اخروی انسان است، زیرا اگر فرض شود که انسان از دو دوره حیات برخوردار است که هیچ ربطی با هم ندارد، اعتقاد به زندگی دوم نمی تواند نقش در جهت دادن به زندگی اول داشته باشد. بنابراین تأثیر اعتقاد به معاد در صورتی است که رابطه علیت بین فعالیت های این جهان و سعادت و شقاوت آخرت پذیرفته شود و دست کم نعمت ها و عذاب های اخروی، به عنوان پاداش و کیفر برای رفتارهای شایسته و ناشایسته این جهان شناخته گردد ولی اگر تصور شود که سعادت اخروی را می توان در آخرت کسب کرد، اعتقاد به زندگی اخروی نقش تعیین کننده خود را در اصلاح اخلاق و رفتار انسان در هر دو عرصه فردی و اجتماعی از دست می دهد (اسعدی، ۱۳۹۰: ۲۶).

۳. توصیه به تفکر در مباحث فقهی

انسان برای شناخت صلاح و فساد زندگی خویش علاوه بر عقل، نیازمند آموزه های وحیانی است. خداوند برای انتظام این جهان قوانین و احکامی وضع نموده است که رعایت آنها سبب رسیدن انسان به سعادت دنیوی و اخروی خواهد شد. تنها آیه ای که مربوط به احکام فقهی است و خداوند در پایان آیه ما را به تفکر سفارش می کند آیه ۲۱۹ سوره بقره است: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ): (در باره شراب و قمار، از تو می پرسند، بگو: «در آن دو، گناهی بزرگ، و سودهایی برای مردم است، و [لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است.» و از تو می پرسند: «چه چیزی انفاق کنند؟» بگو: «ما زاد ابر نیازمندی خود را.» این گونه، خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می گرداند، باشد که در [کار] دنیا و آخرت بیندیشید. در این آیه از خمر و میسر به عنوان دو مورد از محرمات یاد شده است. کلمه خمر در لغت به معنای هر مایع مست کننده است مایعی که به این منظور درست می شود و در اصل معنایش ستر (پوشیدن) است و مسکر را به این جهت خمر و پوشاننده خواندند که عقل را می پوشاند و نمی گذارد میان خوب و بد و خیر و شر را تمیز دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۸۸/۲). برخی از احکام اسلامی با اینکه تبعیدی اند، نوعی استدلال عقلانی در آن نهفته است، چرا که وقتی اصول دین و مهم ترین فروع اصلی یک مذهب با دلایل عقلانی و حکمت برهانی روشن گردید، خردمندان به حکم قیاس فروع جزئی بر فروع و اصول کلی دین، احکام تبعیدی را می پذیرند. به همین دلیل پذیرش چنین مسائلی را می توان تبعیدی و تعقلی نام نهاد.

خداوند حرمت شراب را تدریجاً و با نزول ۵ آیه در موقعیت های مختلف اعلام نمود و در انتهای آیه ای که به طور علنی گناه بودن استفاده از آن را ذکر نموده است، انسان ها را به تفکر در علت حرمت، توصیه نموده است. پرواضح است که استفاده از نوشیدنی هایی که از میوه های حلال بدست آمده است و مصرف آن سبب شادی و نشاط مضاعف بشود؛ پذیرفتن حکم حرمت آن جز با تفکر و تعقل در مضرات آن برای خردمندان میسر نخواهد بود. هر چند که پذیرفتن تبعیدی حکم الهی ناشی از ایمان و

اعتقاد راسخ به فرامین حق تعالی است. اما با این وجود، بازهم خدای متعال در این مورد پای فکر و اندیشه را به میان آورده تا حجت را بر خلق تمام کند. از جمله مضرات طبیعی و آثار سوء جسمانی نوشیدن شراب، بوجود آمدن اختلالاتی در معده و روده و کبد و شش و سلسله اعصاب و شرایین و قلب و حواس ظاهری است (دهقان، ۱۳۸۰: ۱۶۳). از جمله مضرات اخلاقی مصرف شراب این است که با خوردن الکل، قسمت ادراک مغز از میان می رود یعنی تمام قیود، منع از کار های نا شایسته، پرهیز از مخاطره و خلاصه عقل سلیم با تمام ارزشهای معنوی که شخص طی سالها آموزش و پرورش بدست آورده موقتاً تا زمانی که الکل در خون وجود دارد نابود می شود. شخص خود را در دنیایی مشاهده می کند که اجرای هیچ کاری زشت و نا پسند نیست (حیدری نراقی، ۱۳۸۵: ۳۴۶). قمار نیز یکی از انواع بازی های مخرب و خانمان سوز است که متأسفانه با عنوان فریبنده ورزش فکری بر مفاصد آن سر پوش گذاشته می شود. از نظر اسلام، این بازی ناسالم جز گناهان کبیره است و براساس ادله چهارگانه (کتاب، سنت، عقل، اجماع) حرام شمرده شده است (شریعتی سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۳/۲۹). جنبه ی اقتصادی و منافع مالی نوشیدنی های الکلی و قمار در چهارده قرن پیش مورد توجه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده و در قرآن شریف از آن گفتگو شده است. ولی به این جهت که زیان و ضرر این دو عامل فساد از سودشان بیشتر بوده، آیین اسلام شراب و قمار را بر مسلمین تحریم کرده تا در مقابل دست یافتن به منابع اقتصادی دچار ضررهای بزرگتر مادی و معنوی نشوند. همچنین هیچ انسان عاقلی برای آن سود کم به این همه زیان تن در نمی دهد. گناهی که در آن هاست زیادتز از منافع آنها بوده ؛ زیرا استفاده های آنها محدود ولی گناه آنها موجب غضب پروردگار عالم می گردد (حیدری نراقی، ۱۳۸۵: ۳۳۶)

۴. توصیه به تفکر در مباحث اخلاقی

۴-۱. تفکر در بی ثباتی دنیا

در تمام شرایع انبیاء الهی، امتهای را از گرایش و اقبال به دنیا و لذت های فانی و پشت کردن به آخرت و جهان ابدی برحذر داشته اند. در دین مبین اسلام نیز بر بی اعتباری دنیا و فنا پذیری و بی ارزشی آن تأکید فراوانی شده است و در بسیاری از آیات و احادیث این مطلب بیان شده است. از جمله در آیه ۲۴ سوره یونس که در آن دعوت به تفکر شده است: (إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ). در این آیه واقعیت بی ثباتی دنیا را ضمن مثال جالبی تشریح کرده تا پرده های غرور و غفلت را از مقابل دیده های غافلان و طغیانگران کنار بزند و می فرماید: (زندگانی دنیا مثل آبی است که از آسمان نازل کرده ایم. این دانه های حیاتبخش باران بر سرزمین های آماده می ریزند و به وسیله آن گیاهان گوناگون می رویند. این گیاهان سطح زمین را می پوشانند و زینت می دهند تا اینکه صحنه ی پر جوشی را از حیاط و زندگی به تمام معنی کلمه مجسم می کنند که دل ها را پر از امید و چشم ها را پر از شادی می کند. اما ناگهان فرمان او می رسد (سرما ی سخت یا تگرگ شدید یا طوفان) و آن ها را چنان دور می کنیم که گویا هرگز نبوده اند. ترسیم روشن از زندگی زود گذر و فریبنده و پر زرق و برق دنیای مادی نیز چنین است که نه مقام و ثروتش با دوام است و نه جای امنیت و سلامت است (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۶۸/۸) در ادامه آیه خداوند می فرماید (كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) و در واقع از انسان می خواهد که در این زندگی زود گذر دنیا تفکر کند.

در نهج البلاغه مذمت دنیا و بی ارزشی و بی اعتباری آن ضمن مثل هایی تبیین گردیده است. از آن جمله می فرماید: (مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَبَّةِ لَيِّنٌ مَسْهَا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا، يَهْوَى إِلَيْهَا الْعَرُّ الْجَاهِلُ وَ يَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ) (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۹) (دنیای حرام چون مار سمی است، پوست آن نرم ولی سم کشنده در درون دارد، نادان فریب خورده به آن می گراید و هوشمند عاقل از آن دوری می گیرند) (نیز در جای دیگری آن را بی ارزش تر از آب بینی بزغاله می داند: (دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدُ عِنْدِي مِنَ عَقْطَةِ عَنَزٍ) (نهج البلاغه، خطبه ۳). اما چنانچه در نهج البلاغه آمده است، در یک جا حضرت، دنیا را نکوهش

می کند و در جای دیگر آن را مدح می کند و آن را راهی برای رسیدن به اهداف والای انسانی و اخروی می داند. به خاطر همین خصوصیت دو وجهی بودن دنیاست که خداوند در قرآن انسان را امر به تفکر در مورد آن نموده است تا در این امر دو سویه تأمل نماید و فریب ظواهر آن را نخورد (نراقی، ۱۳۸۸: ۲۹۰)

۲-۴. تفکر در سرگذشت پیشینیان و عبرت آموزی

از کار آمدترین روش های تربیتی که در قرآن و سیره پیشوایان دینی آمده، روش عبرت است. قرآن کریم هفت بار کلمه عبرت و اعتبار را به کار برده و اهل بصیرت را بر آن ترغیب کرده است: (فاعتبروا یا اولی الابصار) (حشر/ ۲) همچنین خداوند داستان هایی را در قرآن بیان کرده و به ما امر فرموده تا با تفکر در آن ها عبرت بگیریم از جمله: (وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَافْضُصْ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (اعراف/ ۱۷۶). این آیات داستانی از داستان های بنی اسرائیل را شرح می دهد و آن داستان (بلعم بن باعورا است) خداوند پیامبر خود را دستور می دهد که داستان را برای مردم بخواند تا بدانند صرف در دست داشتن اسباب ظاهری و وسایل معمولی برای رستگار شدن انسان کافی نیست بلکه مشیت خدا هم باید کمک کند خداوند سعادت و رستگاری را برای کسی که به زمین چسبیده و یکسره پیرو هوا و هوس گشته و حاضر نیست به چیز دیگری توجه کند، نخواست است، زیرا چنین کسی راه به دوزخ می برد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳۳/۸-۴۳۵). خداوند متعال در قرآن کریم در کنار توضیح و تبیین و تشریح احکام و قواعد و قوانین شرع مقدس اسلام، به منظور سازندگی روحی و اخلاقی انسان ها و آگاه ساختن ایشان از علل و عوامل ابتلاء به شقاوت و عذاب الهی، داستان های بسیاری را از اقوام گذشته نقل فرموده است و در آنها دعوت به تفکر نموده است.

۳-۴. تفکر در احباط عمل خیر

یکی دیگر از مسائلی که خداوند انسان را توصیه به تفکر پیرامون آن می نماید مسئله احباط و تکفیر اعمال است. رابطه ایمان و عمل صالح با سعادت اخروی و متقابلاً رابطه کفر و عصیان با شقاوت ابدی چیست؟ آیا رابطه هر لحظه ایمان یا کفر با نتیجه اخروی آن و همچنین رابطه هر کار نیک و بد با پاداش و کیفرش قطعی و ثابت و تغییر ناپذیر است یا قابل تغییر است؟ مثلاً کسی که بخشی از عمر خود را با کفر و عصیان و بخش دیگری را با ایمان و اطاعت سپری کرده اند، مدتی گرفتار کیفر و مدتی دیگر برخوردار از پاداش خواهند بود یا حاصل جمع جبری آنها، تعیین کننده خوشبختی یا بدبختی انسان در جهان جاودانی است؟ این مسأله در واقع، همان مسأله حبط و تکفیر است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۴۶۷). حبط در لغت به معنای باطل شدن، از بین رفتن و نابود شدن است (راغب، ۱۴۲۳: ۱۰۵) حبط اعمال بر چند گونه است: اول: تباه شدن اعمال دنیوی که در قیامت نفعی برای انسان ندارد. دوم: از بین رفتن اعمال اخروی که برای تقرب به خدا و جلب رضایت الهی انجام نگرفته است. سوم: تباه شدن اعمال صالحی که در کنار آن گناهانی را مرتکب شده است (راغب، ۱۴۲۳: ۱۷۰) حبط در قرآن نیز به همین معنا استعمال شده است (لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْطَبَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (زمر/ ۶۵): اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه و مسلماً از زیانکاران خواهی شد.

خداوند در آیه ۲۶۶ سوره بقره ضمن مثالی نتیجه اعمال انسان را تشریح می کند و می فرماید: (أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ). ممکن است انسانی، عمل نیکی را با همه شرایط صحت انجام دهد اما همین انسان نیکوکار در برابر یکی از اصول دین، لجاجت و عناد ورزد، در این صورت آن عمل نیک به واسطه این عناد و لجاجت یا هر انحراف دیگر، از بین می رود و به خاطر آفت زدگی، پوچ و تباه می گردد. قرآن این آفت زدگی را حبط می نامد که اختصاص به کفار هم ندارد و ممکن است اعمال نیک مسلمانان نیز دچار حبط شود. ممکن است مسلمانی برای خدا به نیازمندی صدقه مقبولی بدهد؛ اما پس از آن با منت گذاشتن یا نوعی آزار روحی آن را نابود و تباه گرداند (مطهری، ۱۳۸۷: ۳۱۳/۱). همانطور که در آیه کریمه ذکر شده است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى) (بقره/ ۲۶۴). علامه

طباطبایی در این رابطه می فرماید: کسانی اینگونه اجر خود را ضایع می کنند که در دل دچار بیماری های اخلاقی هستند، بیماریهایی که نمی گذارد آدمی مالک نفس خود باشد و مجالی برای تفکر و سنجش عمل خویش و تشخیص عمل نافع و مضر را بدهد و اگر مجال می داد و آدمی تفکر می کرد هرگز به چنین اشتباه و خطی مرتکب نمی شد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۰۳/۲). عنوان آیاتی از قرآن که به عوامل حبط اعمال اشاره نموده اند، عبارتند از: ارتداد پس از ایمان (بقره/ ۲۱۷)، شرک (توبه/ ۱۷)، کفر به پروردگار (ابراهیم/ ۱۸)، انکار معاد (اعراف/ ۱۴۷)، بلند سخن گفتن در حضور پیامبر (حجرات/ ۲)، منت و آزار بعد از انفاق در راه خدا (بقره/ ۲۶۴). پرواضح است که دعوت به تفکر در آیاتی که از عوامل حبط عمل در آنها سخن به میان آمده، مورد تاکید خداوند متعال است.

۴-۴. تفکر نادرست

تفکر و اندیشه ای که از یک سال عبادت، برتر شناخته شده، همان تفکر در انفس و تفکر در آفرینش است. انسان باید درباره موجودات مطالعه کند، درباره خودش به مطالعه بپردازد، از قوانین و اسرار وجود خود و اسرار آفرینش آگاه شود. این آگاهی به طور حتمی انسان را به سوی خدای عالم دانا راهنمایی می کند و مایه تقویت ایمان می شود. البته تفکر معنای عرفی نیز دارد. وقتی کسی در خودش فرو می رود و کمتر به اطراف توجه دارد می گویند در حال تفکر است ولی بسیاری از این ها تفکر نیست و در واقع تخیلات است. یادآوری قضایای گذشته یا فکرهای مختلفی که اگر چنین شود، چنان می شود، این ها در واقع هیچ کدام، آن تفکری که مورد نظر قرآن است، نیست. تفکری که در اینجا منظور است، تفکری است که برای هدف معینی باشد. پس تفکر باید یا مستقیماً با خدا و بندگی او ارتباط داشته باشد یا در همین مسیر باشد (وافی، ۱۳۹۰: ۳۴۰-۳۴۲). بنابراین تفکر ابزاری است که هم می توان در جهت مثبت از آن استفاده کرد و هم در جهت منفی. در قرآن فقط یک آیه است که تفکر در معنای منفی آن به کار رفته است. خداوند در آیه ۱۸ مذر می فرماید: (إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ). تفکر که مصدر تفکیر است به معنای اندیشیدن است و تقدیر که مصدر قدر است به معنای اندازه گیری و سنجیدن است و تقدیر از روی تفکر به معنای آن است که کسی چند معنا و چند وصف را در ذهن بچیند، یعنی آن ها را در ذهن جا به جا کند، یکی را بگذارد و دیگری را بردارد تا از ردیف شدن آن ها غرض مطلوب خود را نتیجه بگیرد. در شأن نزول این آیه آمده است که ولید بن مغیره در این اندیشه بود که چیزی بگوید که با آن گفته، دعوت اسلام را باطل کند و مردم معاند مثل خودش آن گفته را بپسندند. پیش خود فکر کرد آیا بگوید این قرآن، شعر است یا بگوید کهانت و جادوگری است؟ آیا بگوید هزیان ناشی از جنون است یا بگوید از اسطوره ها و افسانه های قدیمی است. بعد از آنکه همه فکرهایش را کرد اینطور اندازه گیری کرد که بگوید: قرآن سحری از کلام بشر است، چون بین زن و شوهر و پدر و فرزند جدایی می اندازد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۶/۲۰) بدیهی است که فکر کردن ذاتاً کار خوبی است اما به شرط اینکه در مسیر حق باشد ولی اگر فکر در مسیر کفر و فساد و شیطنت به کار گرفته شود، مذموم و نکوهیده است و فکر کردن ولید بن مغیره از همین نوع بود (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۲۸/۲۵). همانطور که گفته شد در این آیه از قرآن کریم ریشه (ف ک ر) از باب تفعّل نیست و در باب تفعیل آمده است و معنای آن نیز توصیه به تفکر نیست بلکه ذکر افعال ناصحیح فردی در گذشته است که به سبب عبرت آموزی مطرح شده است.

نتیجه گیری

خداوند در آیات مذکور موضوعات گوناگونی را بیان می نماید و می فرماید شاید تفکر کنید. پس از بررسی آن ها به نتایج زیر دست یافتیم:

۱. تفکر در مباحث اعتقادی و اخلاقی به وفور در قرآن تذکر داده شده است. تفکر در نعمت آسمان ها و زمین و تفکر در مودت و رحمتی که بین زوجین قرار داده شده انسان را به سوی پدید آورنده آن ها رهنمون می کند. تفکر در اثبات رسالت پیامبران نیز از این جهت که عقل انسان به تنهایی برای رساندن او به کمال کفایت نمی کند حائز اهمیت است. همچنین خداوند برای اینکه انسان از روز حساب و معاد غافل نباشد به امور طبیعی که در اطرافش است اشاره

- می کند تا دچار روزمرگی نشود و در آن ها به تفکر بپردازد. در نتیجه انسان در برابر خداوندی که با نظر لطف و رحمت، همه چیز را برای او مهیا نموده تا به کمال برسد، باید بهترین بنده و شکر گزار نعمتهای الهی باشد.
۲. از دیگر نتایجی که از شناسایی آیات دعوت کننده به تفکر بدست می آید در مورد مباحث فقهی است. در قرآن فقط یک آیه مربوط به احکام دین است که با واژه تفکر، خداوند ما را به اندیشه در آن سفارش کرده است اما در زمینه اخلاق و اعتقادات آیات بیشتری هستند که سفارش به تفکر در آن ها شده است. شاید یکی از دلایل آن پذیرفتن تعبدی احکام الهی باشد تا انسان با سر فرو نهادن در برابر فرامین الهی بندگی خود را به اثبات برساند. انسان نمی تواند به فلسفه همه احکام الهی دست پیدا کند اما آن دسته از احکامی را که هم به لحاظ علمی قابل اثبات و هم به لحاظ عقلی پذیرفتنشان برای بشر آسان تر می شود، خداوند در آیه ۲۱۹ سوره بقره بیان می نماید و ما را دعوت به تفکر در آن ها نموده است؛ گویی خواسته است بگوید در سایر مسائل فقهی تفکر لازم نیست و تعبد، انسان را شایسته تر است. لذا فقط یک آیه در مباحث فقهی مورد خطاب تفکر واقع شده است.
۳. گاهی بر اثر عدم آگاهی، تفکر به توهّم می انجامد و تخیلات و عوامل منفی نگری در ذهن انسان رسوخ می کند و سبب آلوده شدن به گناهان و رذایل اخلاقی نیز می شود. قرآن کریم در آیه ۱۸ سوره مدثر نوع نگاه قرآنی به واژه تفکر را برای مخاطب روشن می سازد و می گوید که آنچه شیطان بواسطه نفوذ در سینه و فکر آدمی به ذهن او می آورد تفکر نیست بلکه تفکر آن چیزی است که یا بر اعتقاد انسان بیفزاید یا بر اخلاق حسنه انسان سایه بیفکند یا استدلالی بر حکمی از احکام الهی باشد.
۴. از جمله پیشنهاداتی که شایسته است سایر پژوهشگران در این موضوع مورد مطالعه و بررسی قرار دهند عبارتند از: تأثیر تغذیه بر عملکرد مغز و فکر انسان، تأثیر محیط آموزشی بر افکار دانش آموزان، نقش وراثت و محیط خانواده بر افکار انسان.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه دشتی (۱۳۸۵)، قم، انتشارات الهادی.
۳. اسعدی، علیرضا (۱۳۹۰)، قرآن و مسأله معاد، قم، انتشارات موسسه بوستان کتاب.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۳)، مفردات، قم، انتشارات ذوی القربی.
۵. جمال خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶)، شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، تهران، دانشگاه تهران.
۶. حیدری نراقی، علی محمد (۱۳۸۵)، بررسی گناهان کبیره، قم، انتشارات مهدی نراقی.
۷. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۷)، آداب الصلاه، تهران، ناشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. دهقان، احمد (۱۳۸۰)، پرسش ها و پاسخ های روز، قم، انتشارات لاهیجی.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان، قم، جامعه مدرسین قم.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، جوامع الجامع، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، اصول کافی، مترجم سید جواد مصطفوی، تهران، ناشر کتابفروشی علمیه اسلامی.
۱۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۷)، آموزش عقاید، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۳. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۵)، قرآن شناسی، قم، ناشر موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۱۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۰)، آیین پرواز، قم، ناشر موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۱۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. نراقی، احمد (۱۳۸۸)، معراج السعاده، قم، ناشر جمال.
۲۰. وافی، علی (۱۳۹۰)، نسیم هدایت (رهنمودهای بزرگان به طلاب جوان)، قم، انتشارات شفق.
۲۱. شریعتی سبزواری، محمد باقر (۱۳۸۳)، احکام قمار و پیامدهای آن، ج ۲۹، ش ۵۷.
۲۲. مجله معارف اسلامی، شراب و فلسفه حرمت آن، شماره ۶۴.